



هنرهای بجسمی

محمد هادی

مروری بر احوال و آثار نقاشان قرن دوازدهم و
سیزدهم هجری.

اسماعیل جلاپرز:

نگارگر قلندران و درویشان

بی تردید میدان فرصت طلبی ها و رقابت ها و خودنمایی های او را تنگ و محدود می سازد و ناچارش می کند که گوشه عزلت بگیرد و در خلوت خویش با هنرش بماند و روزگار طی کند.

از دگر سوی، با توجه به وسواس و بلند نظری و حساسیتی که در زمینه خلاقیت هنری دارد، کمتر سوژه و موضوعی جلب توجه نقاش را می نماید و دل آسیمه و بی قرار نقاش را راضی نگاه می دارد. چندانکه اغلب از پس مدت ها صرف وقت و حوصله و ایثار ذوق، نقشی را نیمه راه رها کرده و سراغ

اسماعیل جلاپرز، نقاش چیره دست عصر ناصری، بی گمان با تمامی استعداد و خلاقیت ناب و برترش، در مقام مقایسه با سایر نقاشان پرآوازه و نام آشنای عصر قاجاری، نقاشی گمنام و چه بسا از یاد رفته است. چه تا به امروز سوای چند شرح کوتاه و مختصر در احوالات نقاش، کمتر قلمی به تفصیل درباره این هنرمند به رشته تحریر درآمده است. آنهم در شرایطی که نه تنها این نقاش چیره دست از نقطه نظر خلاقیت هنری کم و کاستی از نقاشان معاصر خود ندارد، که چه بسا اندیشه عارفانه و ذهن جستجوگر و ویژگی های نقاشی های او در آثار معدودی که از او به جای مانده، حضور و شخصیت هنرمندی متفکر و عمیق و پرذوق و شیوه ای تازه از نگرش به کار نقاشی در این روزگار را آشکار می سازد.

تردیدی نیست که گمنامی و مهجوری و گوشه گیری جلاپرز تنها به دلیل بی مهری و بی اعتنایی این و آن و تصادف روزگار و زمانه نیست. چه بسا این همه دوری از شهرت و آوازه را روحیه درویشانه و قانع و گریزان از جاه و مقام نقاش سبب می شود. چه او در شرایط و زمانه ای به عنوان یک نقاش ماهر و توانمند و باذوق مطرح می شود که سایر رقبا و همکاران هنرمندش، سوای دلمشغولی به کار هنر، هر کدام در دستگاه حکومت وقت صاحب موقعیت و منصبی بالا هستند، و تنها، اسماعیل جلاپرز است که بعد از فراگیری رموز و فنون نقاشی در مدرسه دارالفنون و کسب تجربه و مهارت نزد استادان زبده زمان، دل به کار نقش آفرینی می سپارد و سودای جاه و مقام و مال را از سر بره در می کند. این مهم



محتوای این هنر در عصر قاجار است. اما چرا؟
 نخست آنکه اسماعیل جلایر، هنرمندی معتقد و دل‌سوخته و با ایمان بود. عشقی وافر و ارادت‌ی والا و بالا به خاندان طهارت و عصمت و بویژه مولای متقیان علی (ع) داشت. ارادت‌ی که تجلی آن را می‌توان در نقاشی شمایل مقدس مولای علی (ع) دید. او مراتب این ارادت و شیفستگی را با نثار خرمنی از گل و گیاه در اطراف شمایل مقدس حضرتش، در حالیکه دو فرزند دل‌بند، حضرت امام حسین (ع) و امام حسن (ع) را در اطراف دارند، مشاهده کرد. جلایر کوشیده است تا مگر با تصویری خیالی از بهشت و یاری جستن از زیبایی‌های طبیعت، جایگاه معنوی و مراتب حقانیت امامان بزرگوار را در بُعد و نقشی روحانی جاودانه سازد.

اسماعیل جلایر با مدد از چنین ارادت و اخلاصی است، که روسوی کشیدن چهره قلندران و درویشان و عاشقان و سالکان می‌نهد. با این شیوه و نگرش گذشته از آشکاری شخصیت و تفکر خاص خود، در کار نقاشی، مراتب سپاس و دلبستگی خود را به اندیشه و روح انسانهای دوستدار معنویت و اخلاص نشان می‌دهد.

جلایر، با چنین کشش و میل و ذوقی است که به عنوان نقاشی، روایتگر دنیایی خالی از ریا و تزویر، عالمی سراسر پاکی و خلوص و زیبایی می‌شود. نقاش می‌کوشد تا به یاری نقش و رنگ، جهانی عاری از پلیدی‌ها و بدی‌ها را آشکار سازد. هر چه هست گویی که ستایش از گل است و صفا و بیکرنگی.

نمونه مشخص این گونه تفکر و نگرش نقاش

موضوع یا نقش دیگری می‌رفت. بنا به گفته و یادداشت معاصرانش، چون بعد از اتمام اثری که آفریده بود، آنرا به دلخواه نمی‌یافت، بی‌هیچ تردیدی و دودلی، پاره‌پاره‌اش می‌کرد و دور می‌ریخت.

در مجموع، این خصوصیات و ویژگی‌های روحی و احساسی هنرمند، مانع از افزونی آثار و یادگارهای اوشده و چه بسا که وی را نقاشی کم‌کار و پروسواس معرفی می‌نماید. با این همه، تردیدی نیست که جلایر پرذوق و توانمند در کار هنر، حضورش، همراه با نگرشی نوین به نقاشی و

را می توان در تابلوی، رنگ و روغن شبیه درویش نورعلیشاه دید. در این نقاشی آنچه چشم نواز است و جاذب، جهان پیرامون نقش درویش است که گویی تنها در عرصه خیال پردامنه نقاش، حقیقت وجودی اش آشکار شده است. شاخه های پرگل درختان، پرواز پرنندگان و حضور آرام و تنهای درویش.

با تمامی قدرت و مهارت نقاش، در به عاریت گرفتن نقش های زیبای طبیعت و چیره دستی در نمایاندن عمق و درون آدمهای تابلوهایش، جلایر چندان رغبت و میلی به کاربرد رنگ و انتخاب رنگهای متنوع ندارد. چه بسیار نادر است آثاری از او که میل و گرایش به استفاده از رنگ را بتوان در آنها جستجو کرد.

اسماعیل جلایر در عصر و زمانه خود پیشگام و شاید هم بانی شیوه ای از سیاه قلم در نقاشی می گردد که در محدوده دو رنگ سیاه و سفید و یا رنگهای تیره جلوه ای خاص به نقاشی های او بخشیده است. شاید بدین دلیل باشد که نقاش حتی در آثار رنگ و روغن خود تمایل و گرایش به ادامه شیوه سیاه قلم را از یاد نبرده است. آنچه برای او مهم است، انتقال احساس و تفکر درونی اوست، او نمی خواهد این احساس و اندیشه در دنیای پر زرق و برق رنگها گم شود.

بطور مثال در تابلوی رنگ و روغن قربانی کردن اسماعیل، نقاش با عاریت گرفتن آبی کم رنگ و مایه ای، می خواهد آن لحظه ها و دقائق معنوی و پرابهت را به ثبت رساند. حضرت ابراهیم تیغ بردست، با نگاهی نافذ و صادق، نگاهی که در آن می توان به خوبی معنای عشق و

بندگی و اطاعت پروردگار را دریافت در سر پنجه پرهنر نقاش تصویر شده. در مقابل حضرت اسماعیل، حضورش سراسر معصومیت و صداقت است. و سرانجام نقش عارفانه فرشتگان که هر کدام با حالتی از بیم و امید، شور و وجد، به انتظار انجام فرمان الهی از سوی ابراهیم به سر می برند.

اینگونه رابطه ها و معنویات کارهای جلایر، او را در ردیف چهره های نام آور و مبتکر نقاشان عصر قاجار به ثبت رسانده است.

اسماعیل جلایر به سهم خویش شیوه پرداز را در نقاشی ایرانی، آبرو و اعتباری دیگرگونه بخشید. این شیوه گرچه قبل از او در کار بسیاری از نقاشان دیده می شود، اما چه کسی است که نداند، پردازهای جلایر حال و هوای دگر و لطف دگری دارد. او آنچنان ماهرانه نقطه های ریز و نادیده را بر تن بوم و کاغذ نشاناند که کمتر بیننده ای، در نگاه نخستین و یا که بی کنجکاو و مدد ذره بین بتواند دلایل سایه روشن های دقیق و ماهرانه نقاش را در کاربرد شیوه پرداز بداند و به راز زنده بودن چهره ها و حالات آدمهای نقاشی او راه یابد.

جای شگفتی است که با این همه راز و رمز و شگرد و توانایی، او باید گرفتار و اسیر چنان وسوسه و بدگمانی و تردیدی باشد که به روایتی تنها چشمی که کارهایش را نپسندید چشم خود نقاش بود. این مهم برخلاف آنچه قضاوت شده، ناشی از بیماری و سواس گونه نقاش نبوده است، بل طغیان روح و عصیان اندیشه نقاش را نشان می دهد؛ او گویی که عمری بدنبال یافتن معنایی



دیگر در بیان نقش سرگردان بود، همان انگیزه و خواستی که او را ناگزیر گوشه گیر و عزلت نشین کرد.

با توجه به نمونه کارهای سفارشی نقاش، که از چهره رجال زمانه کشیده است، می توان دقیقاً بی میلی و بی هویت شدن بیکباره ذوق نقاش را در آنها مشاهده کرد. جایی که می شود دریافت، وقتی دل جلایر با کار نباشد، دست او هم به ذوق نمی آید. چه جلایر، تنها بدان وقت و هنگام حضور متفکر و اندیشمند خود را آشکار ساخته که بدنبال پاسخگویی به هیجانان درونش راه افتاده، آنجا اسماعیل جلایر واقعی را می شود شناخت و بر کاربرد هنر و ذوقش ارج نهاد.

قابل ذکر است که اسماعیل، سوای استعداد و مایه درخشانی که در کار نقاشی رنگ و روغن و آبرنگ داشت، گاه به نقاشی ظریف قلمدان نیز می پرداخت، آنجا هم مهارت و چیره دستی اش چشمگیر بود.

مهم ترین خصیصه هنری او را باید میل به چرخیدن و پرواز کردن و تجربه کردن رشته های گوناگون هنر نام برد. جلایر نقاش، شیفته خوشنویسی و خط است و چون استعداد و چه بسا حوصله تمرین در کار خط را ندارد، دل خوش می کند به نقاشی و تقلید از خطوط نام آوران خط دیار خود. با توجه به آثاری که از نمونه های خط نقاشی او به یادگار مانده لطافت و ظرافت ذوق و هنر او آشکار می شود. با این همه صلاح نیست که جلایر را به عنوان خوشنویس مطرح کرد. چه همانگونه که یاد شد، او مایه و ذوق

نقاشی را به کار تقلید حروف بکار بست و نه شور و حال و مهارت هنر خوشنویسان را. تنها سهم و ارائه ذوق نقاش در این تقلید خطوط، نقاشی های ظریف و زیبای او لابلای خطوط است که گذشته از ظرافت بخشیدن به کار، انگیزه ای شده است و بهانه ای که یادگارهای بیشتری از نقاشی جلایر بماند.

جلایر آثارش محدود است و پراکنده در موزه های داخل و خارج و چه بسا که اغلب در اختیار صاحبان مجموعه های خصوصی. هم بدین سبب ذکر مشخصات نقاشی های او شاید که خالی از لطف نباشد.

آثار جلایر که تاکنون از آنها نامی برده شده است عبارتند از:

— مجلس میهمانی با برداشت از قصه یوسف و زلیخا، اما نه به تمامی در چهارچوب قصه، چرا که دخل و تصرفات خیال نقاش در این نقاشی کاملاً مشخص است. جلایر در این نقاشی دقت و مهارت خاصی در نمایاندن چهره ها و کاربرد عوامل تزیینی به خرج داده است. اصل این تابلو در موزه ویکتوریا آلبرت لندن نگهداری می شود.

— نقشی از نورعلیشاه، با کلاه و لباس درویشان، نشسته بر تخته پوست. کاخ گلستان با رقم «راقمه الحقییر اسمعیل».

— نقاشی رنگ و روغن میرزا حسین خان سپهسالار بر روی اسب با رقم «عمل نقاش دولت علیه ایران اسمعیل بن المرحوم حاج زمان خان جلایر».

— نقاشی رنگ و روغن اتابک امین السلطان.



علیشاه. نورعلیشاه و مشتاق کرمانی.
 لازم به تذکر است، که سوای آثار یاد شده،
 که در یکی دو نوشتار کوتاه در شرح احوال
 اسماعیل جلایر بدانها اشارتی رفته است،
 نقاشی های دیگری از نقاش وجود دارد که هنوز
 ناشناخته مانده و چه بسا که جز صاحبان این
 نقاشی ها، دیگران از وجود آنها بی اطلاع باشند.
 هم بدین دلیل جا دارد، به پاس ارج نهادن بر
 هنر این نقاش توانمند و ماهر، که سهم پر قدر و
 ارزش هنرش تا به امروز ناشناخته مانده،
 علاقمندان و دوستداران و احتمالاً دارندگان آثار
 جلایر، با معرفی و ذکر آثار ناشناخته اش، ادای
 دینی کنند در شناساندن ارزش های این هنرمند
 چیره دست به دوستداران و شیفتگان نقاشی او.

— قلمدان رقم دار کار اسماعیل جلایر. سال
 ۵۱۲۹۶ هـ.
 — نقاشی شبیه غلامرضاخان ندیم باشی.
 — نقاشی شمایل مقدس امیرالمؤمنین
 علی (ع) و حسنین و ابوذر غفاری. سیاه قلم
 (نقطه پرداز).
 — شبیه سیاه قلم (نقطه پرداز) باباطاهر
 عریان.
 — صورت سیاه قلم میرزا هدایت وزیر دفتر
 (وزیر دارایی ناصرالدین شاه).
 — سیاه قلم (نقطه پرداز) یک نفر کلاهدوز با
 دستگاه کلاه مالی.
 — تابلورنگ و روغن مجلس عیش
 ماشاله بیگ.
 — تصویر سیاه قلم (نقطه پرداز) شیخ
 شمس الدین تبریزی — سلطان بایزید. سیدمعصوم